

سیاست خارجی چین در قبال جنگ ایران و عراق

محمد حسین جمشیدی^۱
گلناب دارابی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۳/۹

تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۵/۱۲

صفحات مقاله: ۵۶ - ۳۱

چکیده

به رغم کشمکش‌های دوران جنگ سرد و وجود نظام دوقطبی در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل، دو قدرت شرق و غرب در خصوص جنگ ایران و عراق در کنار هم قرار گرفتند و از عراق حمایت کردند. بسیاری از کشورهای دیگر نیز یا به دلیل ترس از تأثیر و نفوذ انقلاب اسلامی ایران یا به دلیل وابستگی به دو قدرت بزرگ جهانی حمایت از عراق را مورد توجه قرار دادند. در این میان کشور چین از هیچ یک از طرفین جنگ حمایت نکرد، زیرا هم‌زمان با وقوع جنگ بین ایران و عراق عملگرایان حاکم بر چین، سیاست خارجی این کشور را در راستای تحقق توسعه‌ی اقتصادی، جهت داده بودند و بر این اساس موضع‌گیری‌های خود را در قبال رخدادهای جهانی، با توجه به این اولویت اتخاذ می‌کردند. از این منظر جنگ تحمیلی فرصتی اقتصادی - سیاسی برای چین بشمار می‌رفت تا در پرتو آن سیاست مستقل خارجی خود را به آزمون بگذارد؛ مهم‌تر آنکه این جنگ منافع اقتصادی بی‌شماری برای چین در پی داشت. در واقع چینی‌ها با استفاده از جنگ، به دنبال تقویت نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در منطقه بودند.

* * * * *

کلید واژگان

سیاست خارجی، جنگ ایران و عراق، چین، بی‌طرفی، منافع اقتصادی

۱ عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

کشور چین به لحاظ برخورداری از تاریخ طولانی و تمدن باشکوه و جمعیت و وسعت زیاد سرزمینی، داشتن جایگاهی شایسته در عرصه‌ی بین‌الملل را حق خود می‌داند. این کشور از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی تلاش خود را برای ایفای نقشی مؤثر در روابط بین‌الملل آغاز کرد. پیش از آن وقوع انقلاب سوسیالیستی در چین به رهبری مائو نقش مهمی را در معرفی چین به جامعه‌ی بین‌الملل داشت. زیرا به زعم او: «بطور کلی تا زمانی که چین مستقل، آزاد، دمکراتیک و متحد نگردد، رشد صنایع امکان پذیر نخواهد بود». (مائو، ۱۹۶۷: ۲۵۲) اما تسلط اندیشه‌های عملگرایانه دنگ شیائو پینگ بر چین بعد از مائو، (ر.ک.: داربی شر، ۱۳۶۸) زمینه‌ی مناسبی را برای دستیابی به این هدف فراهم کرد؛ در همین راستا بر خلاف دوران مائو، نقش ایدئولوژی در تعیین اصول و اهداف سیاست خارجی کاهش یافت و تقویت و افزایش قدرت ملی با توسعه‌ی اقتصادی و تکنولوژیکی مد نظر قرار گرفت.

چین از رقابت و تضادهای ایدئولوژیکی دو ابرقدرت به عنوان یک فرصت، در جهت اجرای سیاست اصلاحی خود در بخش اقتصادی و صنعتی با پشتکار و پایداری بهره گرفت (میرعابدینی، ۱۳۷۲: ۱۵) و با اتخاذ «استراتژی بزرگ» به تدریج به غرب نزدیک شد. با وجود آنکه بعد از مرگ مائو، پیگیری اهداف انقلابی فراملیتی و ایدئولوژیک کنار گذاشته شد، اما هم‌چنان باور مائو مبنی بر تبدیل چین به مهم‌ترین کشور آسیا و یکی از کشورهای مهم جهان، اولویت اصلی سیاست خارجی چین بوده است. مهم‌تر اینکه پکن تلاش می‌کرده است تا به کشورهای جهان سوم نزدیک شود و علاوه بر کسب حمایت آنها، به طور تلویحی رهبری آنها را در عرصه‌ی نظام بین‌المللی به دست گیرد. «چین به جهان سوم تعلق دارد و با آنها سرنوشت مشترکی دارد.» (میرعابدینی، ۱۳۷۲: ۱۴) هم‌چنین به بیان هواگوفون در سال ۱۹۷۸، «جبهه‌ی واحد بین‌المللی زورگویی و استیلاجویی که سپاه عمده‌ی آن جهان سوم است، به وجود آمده...» (همان) طرح نظریه سه جهانی از سوی دن شیائو پینگ در نهمین اجلاس فوق‌العاده سازمان ملل (همان: ۱۹) نیز در راستای جهان سومی بودن چین و همراهی‌اش با سایر جوامع

جهان سومی است. به علاوه کشورهای جهان سوم با دارا بودن منابع اولیه و نیز بازار فروش کالا، میدان مناسبی برای رشد اقتصاد چین محسوب می‌شوند.

در بین کشورهای جهان سوم، منطقه‌ی خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس به دلیل برخورداری از اهمیت سوق‌الجیشی و ژئوپلیتیکی و نیز وجود ذخایر عظیم انرژی و خطر نفوذ سلطه‌ی شوروی و غرب، توجه چین را بیش از پیش به خود جلب می‌کرد. اما در این زمان اوضاع منطقه به واسطه‌ی تداوم درگیری اعراب و اسرائیل و مهم‌تر از آن وقوع انقلاب اسلامی ایران و در ادامه‌ی تجاوز عراق به ایران، بحرانی بود. از دیدگاه غرب این امکان وجود داشت که در نتیجه‌ی جنگ؛ امنیت انرژی جهانی به خطر بیفتد و یا اینکه انقلاب نوپای اسلامی بر منطقه مسلط شود؛ در حالی که جنگ در راستای جلوگیری از این دو امر بر ایران تحمیل گشته بود. بنابراین، در ادامه نیز تقویت عراق در برابر ایران می‌توانست این احتمالات را منتفی کند؛ از سوی دیگر تضاد ایدئولوژیکی شرق با انقلاب اسلامی ایران، کشورهای سوسیالیست را هر چه بیشتر به عراق نزدیک کرد.

در این میان چین کشوری بود که از سیاست عدم تعهد جوامع جهان سومی حمایت کرده بود (ر.ک.: عبدالرشیدی، ۱۳۶۵) و تز سه جهانی بودن دنیا را عنوان ساخته بود و اعلام کرده بود: «ما ... همبستگی خود را با کشورهای جهان سوم تقویت می‌کنیم و کلیه‌ی کشورهای را که مور تجاوز، دخالت ... ابر قدرت‌ها قرار می‌گیرند متحد ساخته، وسیع‌ترین جبهه‌ی واحد را تشکیل و علیه سلطه‌جویی قد علم می‌کنیم ...». (میرعابدینی، ۳۰) اما این کشور در این مقطع تاریخی با پیروی از سیاست درهای باز به غرب توجه کرده بود و در ظاهر به دلیل تجدید رابطه با ایالات متحده، وجهه‌ی خود را به عنوان کشوری ضد امپریالیزم، در بین کشورهای جهان سوم و غیر متعهدها از دست داده بود، هر چند این اقدامات جنبه‌ی امنیتی داشت و «بهترین طریق ممکن برای مهار کردن مسکو و افزایش قدرت مانور سیاسیشان» بود. (Chari, 1976: 34-35) ولی این کشور هم‌چنان خود را جهان سومی می‌دانست و تلاش کرد از جنگ به عنوان یک فرصت بهره بگیرد و استقلال عمل خود را در سیاست خارجی به جهان سومی‌ها اعلام و نفوذ خود را در این کشورها احیا کند. در نتیجه این کشور در قبال بسیاری از

مسائل بین‌المللی هم‌چون جنگ ایران و عراق از موضع دو ابرقدرت پیروی نکرد و سعی کرد به طور هم‌زمان با دو طرف درگیر رابطه خود را حفظ نماید.

بر این اساس، سؤال اصلی ما در این نوشتار این است که رویکرد چین در قبال جنگ ایران و عراق چه بود و اتخاذ این رویکرد چه تأثیری بر روند جنگ ایران و عراق داشت؟ در جواب چنین پرسشی برداشت ما این است که به نظر می‌رسد در دوران جنگ تحمیلی سیاست خارجی چین در قبال جنگ ایران و عراق در چارچوب راهبرد بزرگ این کشور در جهت یافتن جایگاهی شایسته در نظام بین‌الملل مطرح شده است. بنابراین، چین علی‌رغم در نظر داشتن سیاست عدم تعهد و خود را جهان سوم و حامی مظلومان دانستن به دلایل بین‌المللی و به‌ویژه اقتصادی یعنی اینکه توسعه اقتصادی خود را تنها در گرو عدم مخالفت و رویارویی با ساختار نظام بین‌الملل ممکن می‌دانست، از ایران حمایت نکرد. ضمن آنکه به منظور نشان دادن استقلال خود در سیاست خارجی و توجه به عدم تعهدش از موضع ابرقدرت‌ها در حمایت از عراق هم تبعیت و پیروی نکرد. چین تلاش کرد با هر دو طرف رابطه‌ی خود را حفظ کند و با فروش تسلیحات و تجهیزات نظامی به طرفین درگیر، به منافع اقتصادی حاصل از آن دست یابد.

برای بررسی این موضوع ابتدا می‌بایست ملاحظات سیاست خارجی چین در این باره و پس از آن مواضع اعلانی و اعمالی این کشور در خصوص جنگ ایران و عراق و نیز نقش آن در تداوم و یا خاتمه جنگ را بررسی کنیم. سپس به بررسی علل اتخاذ این سیاست از سوی چین بپردازیم.

ملاحظات سیاست خارجی چین در قبال جنگ ایران و عراق

بررسی دوره‌های مختلف سیاست خارجی چین نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از متغیرهای سیاسی، تاریخی، ایدئولوژیک، ملی‌گرایانه، جهان‌بینی و نگرش رهبران، نیازهای داخلی، مسائل منطقه‌ای و ساختار نظام بین‌الملل در تدوین سیاست خارجی چین تأثیرگذار بوده و هستند. به عبارت دیگر، هم عوامل داخلی و هم ساختار بین‌المللی بر اتخاذ تصمیمات در سیاست خارجی چین مورد توجه قرار می‌گیرد. تأثیر این عوامل از اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی در اتخاذ سیاست‌هایی هم‌چون اتحاد با یک ابرقدرت، انزوایلی، حمایت از

جنبش‌های رهایی‌بخش، سیاست درهای باز، تساهل در سیاست خارجی، عدم وابستگی و عدم تعهد مشهود است. (ر.ک.: طارم سری و دیگران، ۱۳۶۴) بنابراین، رفتار سیاست خارجی جمهوری خلق چین تا قبل از اعلام سیاست خارجی مستقل در سال ۱۹۸۲ میلادی از طرفداری شدید از ابرقدرت شوروی تا نفی تسلط دو ابرقدرت، سپس تلاش برای نزدیکی به آمریکا و در نهایت ایجاد توازن در روابط با دو ابرقدرت در نوسان بوده است. (همان) هر چند که گفته می‌شود از آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ «اصول حاکم بر سیاست خارجی چین دفاع از استقلال و آزادی، تمامیت ارضی و حاکمیت کشور، پشتیبانی از صلح بین‌المللی، همکاری دوستانه بین مردم تمام کشورها، مخالفت با تجاوز جنگ و توسعه‌طلبی و نگاه ابزاری به جهان سوم یا منطقه میانی بوده است». (کتاب سبز، ۱۳۷۵: ۱۸۱-۱۸۵) اما با توجه به اهمیت توسعه اقتصادی در راهبرد کلان چین، سیاست‌های این کشور تنها در این جهت تدوین و اعمال می‌شد و عنصر اول سیاست خارجی چین را تحقق توسعه‌ی اقتصادی و امنیت اقتصادی تشکیل می‌داد. در رابطه با جنگ ایران و عراق چین از همان آغاز سیاست خارجی خود را بر مبنای بی‌طرفی و حفظ رابطه با هر دو طرف درگیر قرار داد. این کشور حتی از محکوم کردن عراق به عنوان آغازگر جنگ خودداری و بی‌طرفی خود را اعلام کرد. (Olson, 1987:52) عوامل متعددی در اتخاذ جهت‌گیری چین در قبال جنگ ایران و عراق تأثیرگذار بود که می‌توان آنها را در سه مقوله ملاحظات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱- ملاحظات داخلی

جنگ ایران و عراق در شرایطی رخ داد که چین با اتخاذ سیاست درهای باز، نوعی عملگرایی و توجه به واقعیت‌های موجود را در سیاست خارجی خود به کار گرفته بود. سیاست جدید که به تبع اندیشه‌های دنگ شیائو پینگ بر رفتار سیاسی چین حاکم بود، ایدئولوژی‌گرایی و اخلاق‌گرایی سیاست مائو را کنار گذاشته بود. همکاری با ایران و محکوم کردن عراق با اقدامات دنگ شیائو پینگ در غیر انقلابی ساختن دیپلماسی چین در تضاد بود. با توجه به در اولویت قرار گرفتن اقتصاد در سیاست خارجی، چین در هر رابطه‌ای که بیشترین منفعت را کسب می‌کرد، وارد می‌شد و مجدانه

تلاش می‌کرد، ارز لازم را برای افزایش توان اقتصادی را به دست آورد. از این منظر بی‌طرفی چین و عدم محکومیت متجاوز کاملاً در راستای منافع ملی چین قلمداد می‌شود. در نتیجه از این منظر «بی‌طرفی چین بیش از هر چیز و در ابتدا تحت تأثیر انگیزه‌های قوی اقتصادی قرار داشت و بعد ملاحظات سیاسی و استراتژیک در آن دخیل بود. پکن تلاش می‌کرد سیاست را در خدمت برنامه‌نوسازی قرار دهد». (مهدی زاده، ۱۳۸۶: ۲۶۳)

۲- ملاحظات منطقه‌ای

از سویی خاورمیانه و خلیج فارس که اکنون به منطقه‌ای آشوب‌زده تبدیل شده بود، بازار مهمی برای اقتصاد در حال رشد چین بود. بنابراین، چین نمی‌خواست با محکوم کردن عراق و حمایت از ایران، بازار بزرگ کشورهای عربی را از دست بدهد. هم‌چنین «چین با ۱۹ کشور از ۲۲ کشور عضو اتحادیه‌ی عرب روابط سیاسی و اقتصادی، و با بقیه مناسبات غیررسمی دارد که در مورد دوم نیز در صدد رسمیت بخشیدن به آن است و رنجش تعداد زیادی از کشورهای عربی در برابر جلب رضایت یک کشور (جمهوری اسلامی ایران) را به مصلحت خود نمی‌داند». (امیدوارنیا، ص ۵۹)

نگرانی و احساس خطر در برابر شوروی نیز در این نوع تصمیم‌گیری بی‌تأثیر نبوده است. زیرا چین هم از بهره‌برداری شوروی از این جنگ نگران بود، (McMillen, 175-176) و هم در ارتباط با تصمیم اخیر خود مبنی بر ایجاد ارتباط با غرب به رهبری امریکا این موضوع را مدنظر داشت. «به همین دلایل از اعلام آشکار کشور متجاوز و محکوم ساختن آن خودداری می‌کند». (امیدوارنیا، ۵۹)

۳- ملاحظات بین‌المللی

در شرایط نظام دو قطبی حاکم بر روابط بین‌الملل، چین به تازگی مناسبات خود را با غرب به رهبری امریکا بهبود بخشیده بود، (طارم سری و همکاران: ۶۷-۷۷) بنابراین از دید سیاست‌گذاران چینی نزدیکی به ایران و حمایت از آن در جنگ تحمیلی به منزله‌ی دور شدن

از غرب که چین با توجه به اولویت توسعه اقتصاد خود شدیداً نیازمند آن بود، محسوب می‌شد. هم‌چنین نیاز چین به سلاح‌های پیشرفته برای اجرای «برنامه چهار نوسازی» و روابط بهتر با اروپا و ژاپن و بسیاری از کشورهای جهان سوم مستلزم استحکام بیشتر روابط با ایالات متحده بود. (Choudhary, 174-177)

بنابراین، ملاحظات مقامات چینی رابطه‌ی هم‌زمان و کم و بیش برابر با ایران و عراق را در چارچوب منافع ملی خود می‌دیدند و موضع بی‌طرفی در قبال این جنگ را در چارچوب سیاست‌های کلان خود تعریف می‌کردند. «آنان از یک سو بر ادامه سیاست بی‌طرفی اصرار و از طرف دیگر به انجام سیاست‌هایی مبادرت نمودند که حساسیت استراتژیک قدرت‌های بزرگ و واحدهای درگیر در جنگ را به وجود نیاورد». (متقی، ۱۳۸۸: ۳۰۲)

مواضع و عملکرد چین در دوران جنگ ایران و عراق

با وقوع هر بحران یا حادثه کشورهای مختلف با توجه به نقش و جایگاه خود در عرصه‌ی بین‌الملل موضع خاصی اتخاذ می‌کنند که متقابلاً این موضع‌گیری تأثیر به‌سزایی بر منزلت و موقعیت آنها دارد. دولت‌ها در برخی شرایط ناچار هستند، بر خلاف جهت‌گیری سیاست خارجی عمل نمایند. به این معنا که دو رویه را در قالب سیاست‌های اعلانی و اعمالی مورد نظر خود به‌کار می‌گیرند. سیاست اعلانی، موضع‌گیری مقامات رسمی و عالی‌رتبه یک کشور در قبال رویداد می‌باشد که به طور شفاف بیان می‌شود و سیاست اعمالی هم سیاستی است که واقعیت رفتار یک کشور را در قبال رویداد نشان می‌دهد که این نوع سیاست معمولاً به طور نهانی انجام می‌گیرد.

سیاست اعلامی چین در مورد جنگ تحمیلی

سیاست و مواضع بی‌طرفی

موضع رسمی پکن در جنگ ایران و عراق «بی‌طرفی» بود که در بیانیه‌ها و اظهارات مقامات چین و رسانه‌های این کشور اظهار شد. خبرگزاری چین نو در روزهای آغاز جنگ اعلام کرد:

«چین از هیچ یک از دو کشور جانبداری نکرده، اما از آنها می‌خواهد اختلافات خود را از طریق مذاکره حل کنند». (انصاری و دیگران، ۱۳۷۳: ۳۴) چین به واسطه‌ی تداوم اختلافات با شوروی، نگران بهره‌برداری این ابرقدرت از جنگ به نفع خود بود، بر همین اساس «یک روز بعد از آغاز جنگ میان ایران و عراق نخست وزیر زائو زیانگ اعلام کرد اولاً جنگ به نفع هیچ یک از دو طرف ایران و عراق نبوده و اختلافات فی‌مابین دو کشور می‌بایست از طرق مسالمت‌آمیز حل شود، ثانیاً ابرقدرت‌ها نباید در این منازعه دخالت کنند و ثالثاً نبرد نباید گسترش یابد، زیرا صلح و ثبات در منطقه خاورمیانه را تهدید می‌کند». (گارور، ۱۳۸۸: ۱۰۹-۱۰۸)

موضع بی‌طرفی چین ۷ آبان ۱۳۵۹ در ملاقات «هه یینگ» معاون وزیر امور خارجه‌ی چین با کاردار موقت ایران در پکن مطرح شد. «هه یینگ در این دیدار تأکید کرد، طرفین باید هر چه زودتر میانجی‌گری را بپذیرند، زیرا موجب نگرانی دولت‌های منطقه و ملل صلح دوست فراهم شده است». (نقی‌زاده، ۱۳۶۵: ۳۸-۳۷)

موضع‌گیری چین درباره‌ی جنگ ایران و عراق بدون هیچ‌گونه توجهی به نقش متجاوز و آغازگر جنگ بود. «این کشور با اتخاذ سیاست بی‌طرفی در جنگ ایران و عراق نشان داد که از انگیزه‌ی لازم برای شناسایی دلایل جنگ برخوردار نیست و از همه مهم‌تر آنکه تمایلی به محکوم کردن عراق برای تهاجم به حوزه‌های سرزمین ایران ندارد». (متقی، ۱۳۸۸: ۳۰۲) آنها به اینکه عراق آغازگر جنگ بود معترف بودند، اما از اظهارنظر در این باره بنا به مصالح خودشان خودداری می‌کردند. هه یینگ، مشاور وزیر خارجه‌ی چین در سال ۱۹۸۳ که سرپرستی نخستین هیأت سیاسی چینی را در سفر به ایران بعد از انقلاب بر عهده داشت، در دیدار با وزیر خارجه‌ی ایران (ولایتی) اظهار داشت: «ما می‌دانیم اولین گلوله را کدام یک از طرفین شلیک کرد، اما راجع به آن سکوت می‌کنیم». (شاکری، ۱۳۷۴: ۲۸۰) هه یینگ هر چند در این دیدار عراق را محکوم نکرد، اما اظهارات او در خصوص اشتراک نظر با ایران در مورد مسائل افغانستان، لبنان، فلسطین و مخالفت با سلطه‌طلبی نشان داد که چین در عین حال که خواهان حفظ رابطه با ایران بر اساس اشتراکات سیاسی است، نمی‌خواهد با نزدیکی به ایران و اظهار حقایق درباره‌ی جنگ موجبات خشم اعراب و دیگر حامیان عراق را فراهم آورد.

(امیدوارنیا، ۵۹) کشورهای عربی با جمعیتی بالغ بر ۱۵۰ میلیون نفر و ذخایر غنی نفتی کشورهای عربی از اهمیت راهبردی برخوردار بودند و چین با توجه به سیاست جدید توسعه اقتصادی درصدد بود با برقراری روابط با این کشورها منافع خود را ارتقا دهد.

انگیزه‌های چین برای رفع تنش بین ایران و عراق

ثبات خلیج فارس لازمه‌ی رشد اقتصادی چین و در راستای منافع ملی این کشور بود، بنابراین، استفاده از ادبیات دیپلماتیک و دعوت طرفین به خویشتنداری و حل مسالمت‌آمیز اختلافات، زاویه‌ای دیگر از تحرک دیپلماسی چین در جنگ ایران و عراق محسوب می‌شود. «آنان در سیاست عملی خود بر نشانه‌های قدرت و موازنه‌سازی منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید می‌کردند و تنها زمانی که بحران‌های منطقه‌ای افزایش بیشتری پیدا می‌کرد، از ادبیات ایدئالستی برای ارائه توصیه‌های اخلاقی در جهت برطرف کردن تهدیدات احتمالی استفاده می‌کردند». (همان: ۳۰۳) این نوع نگاه چین تا اواخر جنگ ادامه داشت. خویشتنداری ایران و عراق ثبات منطقه را در پی داشت و این خواسته اصلی چین در شرایط اقتصادی و سیاسی جدیدش بود. ترس از حضور شوروی مسأله‌ای دیگر بود که باعث می‌شد چین خواستار رفع تنش در منطقه باشد. از نظر چین جنگ ایران و عراق بهانه‌ای به دست شوروی می‌داد تا نیروهای خود را به خلیج فارس اعزام کند. بنابراین، همواره به شوروی هشدار می‌داد که از «جنگ شوم عراق و ایران به نفع خود بهره‌برداری نکند. در همین راستا نخست وزیر چین در نخستین روزهای جنگ انتشار اعلامیه‌ای، دخالت یک نیروی سوم در جنگ ایران و عراق را اقدامی خطرناک خواند و آمادگی چین را برای میانجی‌گری میان بغداد و تهران اعلام کرد. (انصاری و یکتا، ۱۳۷۵: ۳۴۶)

جلب توجه به آرمان‌ها و اهداف مشترک از دیگر انگیزه‌های تلاش‌های دیپلماتیک چین برای توقف جنگ بود. چین از اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ در واکنش به مسأله فلسطین موضعی ضداسرائیلی اتخاذ کرده بود و در برخی مقاطع جنگ با علم به ضدیت ایران و عراق با اسرائیل، از آنان می‌خواست که توجه خود را به دشمن مشترک معطوف کنند و دست از مخاصمه بردارند. در آذر ۱۳۵۹ روزنامه‌ی مردم، ارگان رسمی حزب کمونیست چین، درباره

احتمال بهره‌برداری اسرائیل از مخاصمه‌ی ایران و عراق هشدار داد؛ بر اساس تحلیل این روزنامه، جنگ باعث تضعیف عراق و ایران به عنوان دو دشمن اصلی اسرائیل می‌شود و اسرائیل با سوءاستفاده از معطوف شدن افکار عمومی دنیا به جنگ ایران و عراق، بیت المقدس را به عنوان پایتخت خود انتخاب خواهد کرد. به علاوه با ادامه‌ی جنگ عربستان و بعضی دیگر از کشورهای صادرکننده‌ی نفت به امنیت تنگه هرمز بی‌اعتماد شده و ممکن است درصدد صدور نفت خود از طریق دریای سرخ برآیند که این امر باعث مسلط شدن اسرائیل بر خطوط حمل نفت و افزایش اهمیت استراتژیکی آن خواهد شد. (انصاری و دیگران، ۱۳۷۳: ۲۹۳)

با این حال در رفتار چین نسبت به طرفین درگیر تناقضاتی وجود داشت که از جمله‌ی آن تبعیض در ارتباط هوایی با دو کشور بود. این کشور «پرواز شرکت هواپیمایی چین به تهران بعد از آغاز جنگ را قطع کرد، درحالی که این پروازها (در عین بهره‌گیری از فضای ایران) به عراق ادامه یافت». (سفارت ج.ا.ا. در پکن شماره ۴۰۶۵-۱۰۱) این اقدام چین بیشتر از آنکه بیانگر بی‌اعتمادی چین به ثبات در ایران باشد، نشان‌دهنده آن است که پکن در ابتدا از مواضع اعراب در رابطه با جنگ متأثر بود و حتی «ایران را در حاشیه خلیج فارس تعریف و به خلیج فارس عنوان خلیج عربی اطلاق می‌کرد». (درویش زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۰)

مواضع چین در شورای امنیت

شش روز بعد از شروع جنگ توسط عراق، در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ اولین قطعنامه‌ی شورای امنیت به شماره ۴۷۹ با نام «بررسی وضعیت میان ایران و عراق» صادر شد. در این قطعنامه به وجود تهدید علیه صلح، نقض صلح و وقوع تجاوز و نقض تمامیت ارضی ایران اشاره نشد و صرفاً از طرفین خواسته شد از توسل بیشتر به زور خودداری کنند. موضع شورای امنیت که چین هم از آن حمایت کرده بود، باعث نارضایتی ایران شد.^۱ شورای امنیت ظالم و مظلوم را در یک راستا قرار داده بود و از هر دو می‌خواست که خوشتنداری کنند. بدین ترتیب با «رد

۱- ایران در اظهارنظر در این باره اعلام کرد تا زمانی که تجاوز عراق علیه ایران ادامه دارد و نیروهای عراق در داخل خاک ایران به اقدامات تجاوزکارانه و خرابکارانه ادامه می‌دهند این قطعنامه نمی‌تواند مورد قبول ایران باشد. (اطلاعات، ۱۲ مهر ۱۳۵۹، ص ۱۰)

تمایز میان قربانی و متجاوز از سوی شورای امنیت، پکن بسیاری از گفته‌های منفی امام خمینی را در مورد چین تحکیم بخشید. پکن نمی‌خواست اعراب را از خود رنجیده خاطر سازد و از نظر ایران این همان روحیه‌ی استکبار و سلطه‌جویی قدرت‌ها بود که چین نیز از آن بی‌بهره نبود. (گارور، ۱۳۸۸: ۱۱۰ - ۱۰۹)

با تداوم جنگ، شورای امنیت مسأله‌ی جنگ ایران و عراق را در دستور کار خود قرار داد. در سال ۱۹۸۴ در حالی که جنگ به مرکز تجارت نفت خلیج فارس گسترش یافته بود، آمریکا، ایران را مقصر معرفی و تلاش کرد تحریم بین‌المللی فروش اسلحه به ایران را پیگیری کند؛ شورای امنیت که تا کنون حاضر نشده بود متجاوز را محکوم کند، حالا که منافع مادی قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس به خطر افتاده بود، بار دیگر وارد قضیه شد. به این ترتیب در ۱۱ خرداد ۱۳۶۳ شورای امنیت قطعنامه‌ی ۵۵۲ را صادر کرد. چین با این استدلال که خواستار تضمین حق آزادی کشتیرانی در آب‌های بین‌المللی است به قطعنامه‌ی شورای امنیت علیه ایران (ژوئن ۱۹۸۴) رای داد و از شکایت کشورهای عربی در این باره حمایت کرد. (سعید نقی زاده، ۱۳۶۵: ۵۱) در مقابل با آمریکا که قصد داشت شورای امنیت را متقاعد کند تا ایران را به خاطر حمله به تجارت بی‌طرف تحریم تسلیحاتی کند، همراهی نکرد و خواستار واگذاری مدیریت خلیج فارس به کشورهای منطقه شد.

در اتخاذ این موضع که خوشایند ایران بود، عواملی چند دخیل بود: اولاً، چین با محکومیت حمله به تجارت بی‌طرف در خلیج فارس موافقت کرد تا نشان دهد، هم‌چنان به عنوان یک قدرت دائم عضو شورای امنیت خواستار برقراری صلح با همکاری دیگر اعضای نظام بین‌الملل است. ثانیاً، در این زمان چین از قصد ایران در تعقیب سیاست نه شرقی و نه غربی اطمینان حاصل کرده بود؛ علاوه بر این همراهی ایران با جنبش عدم تعهد و نیز موفقیت در آزادسازی خرمشهر، جایگاه ایران را در سیاست خارجی چین ارتقا داده بود. بنابراین، چین حاضر نبود روابطش را با ایران تضعیف کند. ثالثاً، چین از حمایت غرب از عراق در جنگ علیه ایران آگاهی داشت و نگران بود که مبادا ایران از روی ناچاری به دامان شوروی بیافتد،

بنابراین، تلاش می‌کرد مانع انزوای ایران شود. رابعاً، سود چین از فروش سلاح به ایران مسأله‌ی مهمی بود که چین نمی‌خواست آن را از دست بدهد.

بحث استفاده‌ی عراق از سلاح‌های شیمیایی مسأله‌ای دیگر بود که بار دیگر موضوع جنگ را در شورای امنیت در دستور کار قرار داد. شورای امنیت در بیانیه‌ی ۲۵ آوریل ۱۹۸۵ خود در این رابطه، به صورت غیر رسمی عراق را به دلیل به کارگیری سلاح‌های شیمیایی محکوم کرد. در همین راستا اعضای شورا، قطعنامه‌ی ۵۸۲ را نیز در تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۸۶ تصویب کردند. موضع چین در موافقت با این قطعنامه مطلوب نظر ایران نبود؛ از نظر ایران چین با این موضع‌گیری «چشم به این حقیقت بست که کشور تجاوزکننده عامل بی‌ثباتی منطقه‌ای محسوب می‌شود. چینی‌ها در چارچوب ساختار دو قطبی موشک‌باران شهرها و به کارگیری سلاح‌های شیمیایی که مغایر با اصول انسانی و نقض قوانین و حقوق بین‌الملل بود را نادیده گرفتند». (قربانی، ۱۳۸۰: ۷۱)

چین و قطعنامه‌ی ۵۹۸

با ادامه جنگ نفتکش‌ها، فشار برای پایان جنگ ایران و عراق افزایش یافت. شورای امنیت، قطعنامه‌ی ۵۹۸ را که چهارمین قطعنامه دارای جنبه‌ی اجرایی در طول ۸ سال جنگ بود، در ۲۰ جولای سال ۱۹۸۷ به تصویب رساند. این قطعنامه از نظر کمی و تعداد واژه‌های به کار گرفته شده مفصل‌ترین و از نظر محتوا اساسی‌ترین و از نظر ضمانت اجرا قوی‌ترین قطعنامه‌ی شورای امنیت بود. (هدایتی، ۱۳۷۰: ۱۴۳) در این میان موضع چین با توجه به رویکرد منفعت‌محور و رئالیستی سیاست خارجی‌اش تلاش کرد نوعی تعادل بین عضویت خود در شورای امنیت و دوستی با تهران ایجاد کند.

در مذاکرات درباره‌ی قطعنامه، تلاش ایالات متحده برای تحریم اجباری فروش اسلحه به هرکشوری که قطعنامه را نپذیرد به جایی نرسید. چین به دلایلی از جمله منافع اقتصادی این کشور در تجارت اسلحه که با جنگ ایران و عراق بازار پر رونقی پیدا کرده بود، با این طرح

مخالفت کرد.^۱ (همراهی مسکو با پکن در مخالفت با این تحریم تاحدودی باعث قوت قلب پکن بود، زیرا در صورتی که چهار عضو دیگر شورا با این طرح موافق بودند، پکن به تمایل به ادامه جنگ متهم می‌شد).^۲

رادپو بی.بی.سی. فارسی درسوم شهریور ۱۳۶۶ گزارش داد: «چین رسماً می‌گوید که در جنگ ایران و عراق بی طرف است و در یک ماه گذشته در جلسات شورای امنیت سازمان ملل متحد بقیه‌ی اعضای دائمی را همراهی کرده و به قطعنامه ۵۹۸ رأی مثبت داده است، اما گویا این کشور میل ندارد بیش از این پا فراتر گذارد و مثلاً با این پیشنهاد آمریکا و بریتانیا موافقت کند که اگر ایران به جنگ خود با عراق ادامه ده، از لحاظ فروش اسلحه در جهان تحریم شود. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸: ۴۴۱)

جنگ نفتکش‌ها پس از تصویب قطعنامه‌ی ۵۹۸ شدت گرفته بود و این بهانه‌ای بود تا آمریکا با قدرت هر چه تمام‌تر در منطقه حضور یابد. با غرق شدن یک کشتی آمریکایی (در اوایل سال ۱۹۸۸) به علت برخورد با مین واشنگتن عملیات تلافی جویانه‌ای را علیه ایران آغاز کرد «با حمله‌ی آمریکا به سکوهای نفتی ایران، چین اعلام کرد، به دلیل تشنج‌آفرینی آمریکا در منطقه‌ی خلیج فارس و حمله به سکوهای نفتی ایران از طرح تحریم تسلیحاتی علیه ایران حمایت نخواهد کرد». (نشریه ویژه خبرگزاری ج.ا.ا. ۱۳۶۶: ۲۶ اسفند) استفاده ایران از موشک‌های کرم ابریشم چینی در هدف قرار دادن مواضع دشمن در جنگ نفتکش‌ها (بعد از تصویب قطعنامه‌ی ۵۹۸ در شورای امنیت) فشار مضاعفی را از سوی آمریکا به چین تحمیل کرد. بنابراین، چینی‌ها هم‌زمان با مخالفت با تحریم تسلیحاتی ایران، تلاش‌هایی را در جهت ترغیب ایران به پذیرش قطعنامه انجام دادند و تهران را متقاعد کردند که در صورت نپذیرفتن قطعنامه و تغییر موضع مسکو، پکن نیز راهی جز همراهی با دیگر اعضای سازمان ملل نخواهد داشت و ایران در این میان متضرر خواهد شد.

۱- این سومین بار بود که چین با تحریم تسلیحاتی ایران مخالفت می‌کرد: بار اول در زمان تسخیر لانه جاسوسی، بار دوم در زمان جنگ نفتکش‌ها.

۲- البته مسکو هم به واسطه‌ی تأمین اسلحه مورد نیاز عراق با این طرح مخالفت کرد. به نظر می‌رسد مسکو و پکن بیشتر نگران از دست دادن مشتریان خود بودند. (گازور، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

موقعیت چین در این شرایط بسیار حساس بود، زیرا در صورت حمایت آشکار از ایران به عنوان قدرت حامی تداوم جنگ میان ایران و عراق متهم می‌شد و اگر از سیاست‌های آمریکا که ناعادلانه و در جهت مخالفت با ایران بود حمایت می‌کرد، وجهه‌ی خود را در نزد ایران از دست می‌داد. (در نهایت با پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی ایران در زمان ریاست چین بر شورای امنیت، چین از این محمصه نجات یافت و از این اقدام ایران استقبال کرد.)

سیاست اعمالی چین در قبال جنگ تحمیلی

الگوی موازنه

اگر چه چین سیاست بی‌طرفی را در قبال جنگ ایران و عراق اعلام کرده بود، اما از نظر سران این کشور این بی‌طرفی به معنای کناره‌گیری و انزوا نبود؛ بلکه باتوجه به رویکرد منفعت‌محور چین در سیاست خارجی، این جنگ می‌توانست فرصت مناسبی برای چین محسوب شود تا بتوانند در عرصه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی نقشی فعال ایفا کند.

از یک سو مراودات چین و اعراب باعث می‌شد تا چین از ایران در مقابل عراق حمایت نکند و از سوی دیگر پایداری ایران در برابر شرق (که چین آن را شیطان بزرگ می‌خواند) و آمریکا (که چین به واسطه‌ی حمایت آن از تایوان و رهبر مخالفان تبتی «دالایی لاما» از آن دلگیر بود) و نیز سلطه‌طلبی آن، باعث می‌شد تا چین انزوای ایران را در برابر اعراب به نفع خود نداند. در این شرایط چین از یک الگوی «موازنه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی» در روابط خود با ایران و عراق بهره گرفت. مهم‌ترین ابزار چین برای اجرای چنین سیاستی فروش تسلیحات جنگی به هر دو کشور درگیر بود: «فروش تسلیحاتی چین به عراق مبتنی بر سیاست‌های موازنه‌ی منطقه‌ای در خلیج فارس انجام گرفت، در حالی که فروش تسلیحات به ایران بر اساس موازنه‌گرایی در ساختار بین‌المللی بوده است، در وضعیتی که ایران در فضای محدودیت نظامی و تحریم تسلیحاتی قرارداشت، چینی‌ها ضمن استفاده از کارت ایران در صدد برآمدند، موقعیت منطقه‌ای آمریکا را محدود نمایند و از این طریق به موازنه‌ی فراگیرتری با دیگر قدرت‌های بزرگ در سطح بین‌المللی نائل گردند». (متقی، ۱۳۸۸: ۲۹۷)

تسلیمات چینی در میدان نبرد

هم‌زمان با آغاز جنگ در حالی که جمهوری اسلامی ایران برای تأمین تجهیزات نظامی با مشکلات فراوانی مواجه بود، نیروی نظامی عراق به طور گسترده از سوی کشورهای غربی تجهیز شد. کشورهای اروپای غربی به دلیل قرار داشتن در بلوک غرب و تحت فشار آمریکا حاضر به همکاری با ایران نبودند. شوروی و اقمارش نیز به دلیل تضاد ایدئولوژیکی با انقلاب اسلامی، احساس نزدیکی بیشتری با عراق داشتند. در این میان جمهوری خلق چین گزینه‌ی مناسبی بود.

تحول در سیاست خارجی چین، زمینه‌ی گسترش روابط سیاسی ایران و چین را افزایش داد، در سال ۱۹۸۲ فروش سلاح از سوی آمریکا به تایوان افزایش یافت؛ علاوه بر این آمریکا در این زمان سیاست فشار به شوروی را در پیش گرفته بود. این موضوعات موجبات نگرانی چین را فراهم آورده بود؛ زیرا تایوان از نظر چین بخشی از این کشور بود و آمریکا با اینکار به جدایی و ضدیت آن با چین دامن می‌زد. از سوی دیگر با قرار دادن شوروی در موضع دفاعی این امکان وجود داشت که این کشور به مرزهای جنوبی خود یعنی ایران روی آورد و این اتفاق، منافع چین را در مرزهای غربی و خلیج فارس به خطر می‌انداخت. بنابراین، سیاست خارجی چین از سال ۱۹۸۲ به تدریج از غرب فاصله گرفت. این گام مهم در سیاست خارجی چین می‌توانست مورد نظر ایران قرار گیرد و حتی «شاید نهایتاً ثابت شود که به وضوح چرخش سیاسی سال ۱۹۸۲ زمینه‌های بالقوه مشترک میان پکن و تهران را گسترش داد». (گارور، ۱۳۸۸: ۱۱۶)

روابط چین و ایران در دوران جنگ در بازار تسلیمات نزدیک‌تر شد و دو طرف این رابطه را به سود و مصلحت خود می‌دانستند. ایران با استفاده از این رابطه به تسلیمات برای مقابله با دشمن دست می‌یافت و چین هم ارز بیشتری برای تحقق توسعه‌ی اقتصادی خود به دست می‌آورد. چینی‌ها در جنگ ایران و عراق با اعلام موضع بی‌طرفی، فروش سلاح را به طور مستقیم را به طرفین درگیر ممنوع کرده بودند، با این حال فروش غیرمستقیم سلاح مجاز بود. فروش‌های مستقیم مهمات که معمولاً فروش موشک‌ها را در بر می‌گرفت، تنها تحت شرایط خاصی اجازه داده می‌شد و می‌بایست پس از تأیید وزارت امور خارجه، مورد موافقت دنگ شیائوپینگ هم قرار می‌گرفت. (همان: ۲۶۱)

مؤسسه تحقیقات صلح استکهلم از چین به عنوان یکی از منابع مهم تأمین سلاح برای هر دو کشور ایران و عراق در دهه‌ی ۱۹۸۰ نام برده است؛ به طوری که فقط بیش از یک میلیارد دلار سلاح از طریق مصر برای عراق و از طریق کره شمالی برای ایران ارسال کرد. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸: ۲۰۷) اگر چه کره شمالی به عنوان واسطه‌ی خرید سلاح چینی از سوی ایران مطرح بود، اما برخی منابع به نقش پاکستان نیز در این زمینه اشاره می‌کردند، مؤسسه‌ی بین‌المللی بررسی‌های استراتژیک لندن در مهر ۱۳۶۵ گزارش داد، چین در ماه مارس ۱۹۸۵ موافقت خود را با ارسال ۵۰ فروند هواپیمای جی ۷ اس به همراه تعدادی تانک، توپخانه و موشک‌های کاتیوشا به ایران اعلام کرد. این گزارش به نقل از برخی کارشناسان نظامی افزوده است، ایران ده‌ها فروند از این هواپیماها را که از طریق پاکستان حمل شده، دریافت کرده است. (انصاری و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۴۷) آمار میلیتاری بالانس در سال ۲۰۰۳ هم حاکی است ایران در سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶ با ۱۸۴۵ قرارداد بالغ بر ۱۱۶۵ میلیون دلار تسلیحات از چین وارد کرد که این رقم یک هفتم کل واردات تسلیحاتی ایران را تشکیل می‌داد.

عراقی‌ها نیز که در دوران جنگ تلاش می‌کردند، سلاح‌های خود را از منابع مختلف به دست آورند به سمت چین رفتند. بر اساس گزارش پایگاه سیبری چین در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۰ در مجموع ۱۵۷۹ میلیون دلار سلاح به عراق فروخته است که این میزان ۶/۵ درصد تسلیحات خریداری شده از سوی عراق است. این تسلیحات شامل تانک‌های تایب ۵۹ و ۶۱ و توپ‌های ۱۲۲، ۱۳۰ و ۱۵۲ میلیمتری انواع موشک و جنگنده اف ۶ و اف ۷ است.

در مجموع چین با توجه به منافع استراتژیک خود در ایجاد موازنه‌ی بین‌المللی و منطقه‌ای تأمین مهمات مورد نیاز ایران را در جنگ با عراق و جبهه همت خود قرار داده بود. در توجیه این اقدام ملاحظات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار بود. از بعد داخلی با توجه به در اولویت بودن منافع اقتصادی چین در این زمینه، ارسال اسلحه به ایران منابع ارزی چین را برای تحقق توسعه اقتصادی‌اش تا حدودی تأمین می‌کرد. در بعد مسائل منطقه‌ای هم چین انزوای ایران را به دلیل احتمال نفوذ شوروی در این کشور به صلاح خود نمی‌دانست. در بعد بین‌الملل هم حمایت آمریکا از تایوان به عنوان نقطه آسیب‌پذیری چین تلقی می‌شد. چینی‌ها برای افزایش قدرت

چانه‌زنی با آمریکا بر سر تایوان داشتن روابط نظامی با تهران را لازم و ضروری می‌دیدند. هر گاه آمریکایی‌ها حمایت ویژه‌ای از تایوان به عمل می‌آوردند، چین به اقدامات واکنشی مبتنی بر فروش تسلیحات به کشورهای منطقه مبادرت نموده است. (متقی، ۱۳۸۸: ۲۹۷)

موشک کرم ابریشم و جنگ نفتکش‌ها

مهم‌ترین بعد همکاری تسلیحاتی چین در دوران نبرد ۸ ساله‌ی ایران و عراق، فروش موشک کرم ابریشم به ایران بود. (موشک کرم ابریشم با بردی برابر ۱۰۰ کیلومتر، کلاهدک ۴۵۰ کیلوگرمی حمل می‌کرد. هر چند این موشک تهدیدی جدی برای کشتی‌های آمریکایی نبود، اما برای تانکرهای بزرگ نفتی که با سرعت آهسته در خلیج فارس آمد و شد می‌کردند، خطرساز بود.) این موشک‌ها در سال ۱۹۸۶ از سوی ایران درخواست و در سال ۱۹۸۷ و هم‌زمان با جنگ نفتکش‌ها به ایران تحویل داده شد. (<http://sipri.org>)

این نوع قراردادهای تسلیحاتی چین با ایران به سرعت در رسانه‌های انعکاس یافت و با واکنش‌های مقامات غربی و عربی مواجه شد. آمریکایی‌ها این سیاست چین را نقض بی‌طرفی این کشور در جنگ می‌دانستند. بر همین اساس، سخنگوی وزارت خارجه‌ی آمریکا در شهریور ۱۳۶۵ هم‌زمان با انتشار خبر روزنامه واشنگتن پست مبنی بر ارسال تسلیحات فراوان چینی از جمله موشک کرم ابریشم به ایران گفت: «چین باید به سیاست اعلام شده خویش در مورد بی‌طرفی در جنگ شش ساله خلیج فارس که صدها هزار تن تلفات داشته و موجب اختلال در کشتی‌رانی در خلیج فارس شده است، احترام بگذارد». (فوزی و لطف الله زادگان، ۱۳۷۸: ۵۳۲)

علاوه بر آمریکا مقامات و رسانه‌های عربی هم به این اقدام چین واکنش نشان دادند. آنان سرمایه‌گذاری اعراب در چین را با صدور سلاح این کشور به هم ربط داده و آن را خلاف منافع اعراب عنوان کردند. در این باره روزنامه «الرأی العام» چاپ کویت در شهریور ۱۳۶۵ نیز ضمن انتقاد از چین به دلیل فروش سلاح به ایران نوشت: «انتظار نداشتیم چین در تجارت و صادرات سلاح به منطقه با دو ابرقدرت رقابت کند». الرأی العام هم چنین سیاست سرمایه‌گذاری اعراب را در چین مورد انتقاد قرار داد و نوشت: «دلارهای سرمایه‌گذاری شده اعراب برای احداث

پروژه‌های تولیدی بزرگ در چین، مجدداً به صورت هواپیما، تانک و موشک به منطقه راه پیدا می‌کند. اقدام چین مبنی بر فروش سلاح به ایران موجب وارد آمدن شوک بزرگی به کشورهای منطقه شده است. ما نمی‌خواهیم چین در صف کشورهای بی‌باشد که دوستان خود را قربانی منافع خود سازد». (فوزی و لطف‌الله‌زادگان، ۱۳۷۸: ۵۴۲)

در ادامه اتحادیه عرب هم هیأتی را رهسپار پکن کرد. با وجود همه‌ی این واکنش‌ها، مسئولان چینی ماهرانه این اخبار را تکذیب می‌کردند. سفیر چین در انگلستان گزارش‌هایی را که درباره‌ی کمک‌های نظامی چین به ایران منتشر شده، بی‌اساس خواند و گفت: «چین با هر دو کشور ایران و عراق روابط دوستانه دارد و از هیچ‌کدام جانبداری نکرده است. دینگلی گفت کشورش خواستار برگزاری مذاکرات مسالمت‌آمیز بین دو کشور و پایان یافتن هرچه زودتر جنگ است. او درباره‌ی تسلیحات چینی در دست ایران و عراق هم مدعی شد این سلاح‌ها از کانال دیگری از ایران و یا عراق سر در می‌آورد و از کنترل چین خارج است». (انصاری و دیگران، ۱۳۸۰: ۹۷)

با این حال در پی اصابت یک فروند موشک کرم ابریشم به خاک کویت شرایط منطقه حساس شد؛ جمهوری خلق چین در واکنش به حادثه‌ی برخورد یک فروند موشک «کرم ابریشم» به بندر الاحمدی کویت در شهریور ۱۳۶۶ (۱۹۸۷)، با انتقاد تلویحی از ایران، تأسف خود را از این موضوع ابراز داشت و اعلام کرد ما از شروع دوباره تشنج در خلیج فارس و گسترش جنگ ایران و عراق به یک کشور ثالث مخالف هستیم. چین از طرفین جنگ خواست از خود خویش‌تنداری نشان داده و از انجام هرکاری که باعث وخیم‌تر شدن اوضاع می‌شود، خودداری کنند. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸: ۶۰۱) در این شرایط یک هیأت عراقی به سرپرستی سعدون حمادی راهی پکن شد، اما از آنجا که چین همواره ارسال موشک کرم ابریشم به ایران را مورد انکار قرار داده بود این هیأت نتوانست در این باره با مقامات پکن رایزنی کند.

جنگ نفتکش‌ها در سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۸۶ شدت یافت، در این شرایط آمریکا بر تصمیم خود درباره‌ی تحریم تسلیحاتی ایران پافشاری کرد و از پکن خواست که ارسال اسلحه به ایران را متوقف کند. مقامات دولت ریگان معتقد بودند ۳۵ تا ۴۰ درصد از سلاح‌های سرازیر شده به ایران، از طرف کشورهای بی‌طرف است که روابط دوستانه با آمریکا دارند. آنان نگران بودند که شاید ایران یک

کشور تهیه کننده اسلحه دائمی پیدا کرده باشد که توسط آن بتواند تعادل قدرت را در جنگ کنونی برهم زند و این کشور ممکن است چین باشد. (فوزی و لطف‌الله‌زادگان، ۱۳۷۸: ۶۶۰)

چین هم در این برهه اگر چه اقدامات آمریکا را باعث تشدید بحران در خلیج فارس می‌دانست، با این حال آمادگی خود را برای حضور در منطقه در جهت برقراری ثبات اعلام کرد. «این کشور آمادگی خود را برای نصب پرچم بر کشتی‌های کویتی اعلام کرد اما این امر به سبب محدودیت‌های حقوقی در چین و برخی ملاحظات سیاسی محقق نشد». (امیدوارنیا، ۱۳۶۹: ۶۱-۶۰) یکی از ملاحظات عمده‌ی سیاسی در این زمینه این بود که در صورت حضور چین در منطقه این کشور در مقابل ایران قرار می‌گرفت، زیرا اکنون آمریکا و شوروی هر دو با ادعای دفاع از کشتیرانی آزاد در برابر حملات ایران در منطقه حضور داشتند.

اوضاع در خلیج فارس، پس از آنکه ایران قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت را رد کرد، بحرانی‌تر شد. در این میان مسأله فروش موشک کرم ابریشم چین به ایران به صورتی جدی مطرح شد. (بولتن وزارت خارجه، ۱۳۶۶: شماره ۱۵) آمریکا از چین به کرات درخواست نمود که به ایران سلاح نفروشد و از ایران فاصله بگیرد. دولت ریگان نیز در صدد اعمال فشار به چین برآمد. «دولت ریگان با این ادعا که دولت چین درخواست آمریکا مبنی بر عدم ارسال موشک‌های ضد کشتی معروف به کرم ابریشم به ایران را نادیده گرفته است، قوانین مربوط به ایجاد تسهیلات بیشتر برای صدور تکنولوژی پیشرفته آمریکا به چین را مسکوت گذاشت و به مقابله با تصمیم چین برای ادامه صدور سلاح به جمهوری اسلامی پرداخت». (بولتن، ۱۳۶۶: شماره ۹) این نخستین تحریم آمریکا علیه چین بعد از تجدید روابط در سال ۱۹۷۹ بود. بنابراین، هنگامی که تحریم آمریکا علیه چین به اجرا درآمد، واشنگتن نسبت به عواقب حمله به کشتی‌های آمریکایی با استفاده از موشک‌های کرم ابریشم هشدار داد.

در اواخر سال ۱۹۸۷ عناصر سازمان جاسوسی آمریکا مدارکی ارائه دادند که نشان می‌داد چین در حال آماده شدن برای انتقال موشک‌های ضد کشتی به مراتب پیشرفته‌تری به ایران است. واشنگتن تلاش کرد پکن را متقاعد سازد که فروش این موشک‌ها برخلاف منافع خود چین است، زیرا ممکن است ایران با بهره‌گیری از این موشک‌ها تنگه هرمز را ببندد و اقتصاد

جهانی را بر هم بزنند. چینی‌ها این امکان را رد و در عین حال تلاش کردند، در گفتگو با ایران مانع رویارویی آن با آمریکا شوند، زیرا از دیدگاه پکن در این صورت ایران تضعیف می‌شد و با سلطه‌ی آمریکا بر خلیج فارس باز هم منافع چین تأمین نمی‌شد. (گارور، ۱۳۸۸: ۳۲۲-۳۲۱) با شدت گرفتن تنش، چین به ایران هشدار داد که ایالات متحده و اتحاد شوروی در پی تضمین منافع خود در منطقه هستند و اگر تنش‌های کنونی بر طرف نشود، وضعیت از این نیز خطرناک‌تر می‌شود. در همین راستا، معاون سیاسی وزیر خارجه‌ی چین «چی هوا یوان» در شهریور ۱۳۶۶ وارد تهران شد. او در دیدار با وزیر خارجه‌ی ایران گفت: «ما با حضور و دخالت قدرت‌های بزرگ خارجی در خلیج فارس مخالفیم و برای امنیت و آزادی کشتیرانی در خلیج فارس اهمیت خاصی قائلیم. به نظر ما آزادی کشتیرانی و امنیت در خلیج فارس باید از سوی کلیه‌ی کشورهای منطقه تضمین گردد و به دخالت کشورهای خارجی خاتمه داده شود». فرستاده ویژه‌ی دولت چین مخالفت کشورش را با حضور نیروهای خارجی در منطقه اعلام کرد و اظهار داشت: «چین معتقد است، امنیت خلیج فارس باید توسط کشورهای منطقه حفظ شود، زیرا حضور گسترده نظامی قدرت‌های خارجی در خلیج فارس اوضاع را بسیار خطرناک کرده است».

(مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸: ۴۴۱)

با وجود گسترش نگرانی‌ها، جنگ نفتکش‌ها هم‌چنان ادامه داشت و این مسأله طرح آمریکا را برای تحریم تسلیحاتی ایران قدرت می‌بخشید. اکنون ایران متهم بود که علاوه بر رد قطعنامه و تداوم جنگ، آزادی کشتیرانی و تجارت را نقض کرده است. احتمال رویارویی مستقیم آمریکا و ایران فراهم شده بود. چین که مدت‌ها تلاش می‌کرد اعطای موشک کرم ابریشم به ایران را انکار کند و آن را به بازارهای پیچیده بین‌المللی ربط دهد، اکنون منافع خود را در خطر می‌دید. در نتیجه با پایان دادن به فروش کرم ابریشم به ایران و جلوگیری از عملیات انحرافی فروش آن از طریق کشورهای دیگر به ایران موافقت کرد.

نتیجه‌گیری

چین از آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی سیاست خارجی ایدئولوژی محور را رها کرد و اولویت اصلی سیاست خارجی خود را تحقق منافع ملی و توسعه‌ی اقتصادی قرار داد و به تبع این اولویت این کشور موضع واقع‌گرایی در سیاست بین‌المللی اتخاذ کرد. در اجرای سیاست‌های توسعه اقتصادی چین نیازمند فناوری و حمایت غرب و هم‌چنین جهانی امن و ثبات بود. دنگ شیائوپینگ رهبر اصلاح‌طلب چین معتقد بود توسعه و ثبات دو روی یک سکه هستند؛ بنابراین این کشور برای ایجاد ثبات و امنیت بین‌المللی اهمیت زیادی قائل بود، چون این موضوع در آن زمان با منافع ملی چین پیوند خورده بود.

این کشور در آغاز برنامه توسعه‌ی اقتصادی خود به جانب غرب روی آورد؛ اندک زمانی بعد مقامات چین دریافتند که نزدیکی به غرب و جهه‌ی آنان را در نزد جهان سوم که چین خود را از آنها و با آنها می‌دانست، تخریب کرده است؛ ضمن آنکه غربی‌ها به مطالبه‌ی ملی چین برای الحاق تایوان به خاک چین روی خوش نشان ندادند. از این رو پکن از سال ۱۹۸۲ موضع مستقلی را در سیاست خارجی خود برگزید و از اتکاء به غرب کاست. در نتیجه در این دوران، در واقع جنگ ایران و عراق آزمونی برای سیاست مستقل خارجی پکن محسوب می‌شد.

چین در این جنگ از یک‌سو با توجه به منافع سیاسی و اقتصادی خود در پرهیز از رویارویی با غرب و همگامی با نظام بین‌المللی موضع بی‌طرفی اتخاذ کرد، در حالی که از سوی دیگر تلاش می‌کرد از این جنگ نهایت بهره را به لحاظ سیاسی و اقتصادی ببرد. در نتیجه عراق و ایران هر دو به لحاظ سیاسی و اقتصادی و نظامی برای چین دارای اهمیت راهبردی بودند. ایران علاوه بر اشتراک نظر سیاسی با چین در مورد مسائل فلسطین، افغانستان، پاکستان، اهمیت ثبات در خلیج فارس و مسأله حقوق بشر، برای این کشور بازار بسیار مهمی نیز به شمار می‌رفت. عراق نیز به عنوان پاره‌ای از سرزمین عربی برای چین حائز اهمیت بود. اعراب هم ذخایر راهبردی داشتند و هم بازاری وسیع برای مصرف کالاهای نوظهور چین. اگر چه اشتراکات تاریخی و سیاسی ایران و چین بسیار بیشتر از چین و عراق بود، اما با این حال مسأله پشتیبانی عرب‌ها از صدام از موارد قابل توجه ملاحظات چینی‌ها در رابطه با جنگ ایران و عراق بود.

به طور کلی و بر اساس آنچه گذشت در رابطه با موضع‌گیری چین در قبال جنگ ایران و عراق نتایج زیر قابل ذکر است:

۱- چین رابطه‌ی خود را با دو طرف درگیر حفظ کرد و در عین حال کوشید در مقابل ابرقدرت‌ها که از عراق حمایت کرده بودند، قرار نگیرد همان‌گونه که در این جنگ با آنها نیز همراهی نکرد؛

۲- چین که خود را برای ظهور فعال در عرصه بین‌الملل مهیا می‌کرد، درصدد بود با اتخاذ موضعی این‌چنینی و جبهه‌ی خود را در نزد ملل جهان سوم تقویت کند و لایق عنوان «قدرت مسئول» باشد؛

۳- چین خواستار برقراری موازنه‌ی قدرت در خلیج فارس بود و اتخاذ این نوع مواضع و برقراری این‌گونه ترتیبات را برقرارکننده‌ی ثبات در این منطقه راهبردی و حساس می‌دانست؛

۴- هر چند چینی‌ها بارها در مذاکره با مقامات ایرانی، ایران را قربانی تجاوز عراق عنوان می‌کردند، اما حاضر نبودند صدام را به عنوان متجاوز محکوم کنند و در این باره با دیگر قدرت‌ها در شورای امنیت سازمان ملل متحد همراهی می‌کردند. زیرا از نظر آنها، حمایت از ایران علاوه بر خشم ابرقدرت‌ها، باعث ناخشنودی اعراب نیز می‌شد و از سوی دیگر حمایت از عراق باعث تضعیف ایران و امکان نفوذ شوروی به عنوان دشمن اصلی چین در ایران می‌گردید که هیچ‌یک از این گزینه‌ها مطلوب نظر و لذا به نفع چین نبود. بنابراین، چینی‌ها صلاح در آن دیدند که محافظه‌کارانه عمل و منافع خود را در این میان جستجو کنند، در نتیجه با اتخاذ رویکردی رئالیستی و بدون ملاحظه اخلاقیات، منافع سیاسی و اقتصادی خود را مدنظر قرار دادند؛

۵- چین با اتخاذ مشی سودجویانه در این جنگ، سیاست اعمالی خود را تا حدودی متفاوت از سیاست اعلانی به اجرا درآورد. در نتیجه پکن از جنگ ایران و عراق به عنوان یک فرصت با ارزش در جهت تأمین منافع سیاسی و اقتصادی خود استفاده کرد و با فروش انواع تسلیحات با قیمت پایین، علاوه بر به دست آوردن ارز لازم در جهت تحقق توسعه‌ی اقتصادی مورد نظر، میدانی رایگان برای آزمون سلاح‌های خود

یافت. علاوه بر این، مسأله تایوان نقش بسیار مهمی را در سیاست اعمالی چین در قبال جنگ ایران و عراق ایفا می‌کرد. هرگاه که در سیاست آمریکا نسبت به تایوان کوچک‌ترین تغییری پدیدار می‌شد، چین برای ایجاد موازنه، تلاش می‌کرد قراردادهای بیشتری برای فروش سلاح با ایران امضا کند و از این طریق با آمریکا مقابله کند. از سوی دیگر موضع‌گیری‌های چین در قبال تحریم تسلیحاتی ایران که در شورای امنیت مطرح شد، اگر چه تا حدودی در جهت حمایت از ایران به نظر می‌رسید، اما هدف اصلی چین در واقع جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران و به خطر افتادن موقعیت و منافع چین بود. علاوه بر این فروش تسلیحات به ایران ارزآوری بالایی برای اقتصاد در حال رشد چین بود و چین نمی‌خواست که این منفعت اقتصادی را از دست بدهد؛

۶- با ارزیابی منافع چین در فروش سلاح به ایران دشواری‌هایی نیز در این زمینه ملاحظه می‌شود. اعراب توقع داشتند که به خاطر مراودات رسمی با چین، پکن از دیدگاه آنان در قبال جنگ ایران و عراق حمایت و از فروش سلاح به ایران خودداری کند. حتی درباره عربستان نیز که هنوز ارتباط دیپلماتیک رسمی با چین برقرار نکرده بود، این احتمال وجود داشت که در ازای نزدیکی چین به ایران (به عنوان دشمن عرب‌ها) این کشور به تایوان بیشتر نزدیک شود و این مسأله مطلوب نظر چین نبود. بنابراین، چین برای کاهش احتمال این مسأله با عرب‌ها نیز معاهداتی در زمینه‌ی فروش سلاح امضا کرد و سلاح‌های فراوانی نیز به عراق فروخت به طوری که سلاح‌هایی که چین در زمان جنگ به عراق فروخته است، بسیار بیشتر از سلاح‌هایی بود که این کشور به ایران ارسال کرد؛

۷- چین هم‌زمان با فروش سلاح به طرفین درگیر در جنگ تحمیلی، دیپلماسی تکذیب ماهرانه‌ای را نیز در پیش گرفت، تا از این طریق بتواند با اتهامات غرب به چین مبنی بر فروش سلاح به طرفین درگیر و کمک به تداوم جنگ مقابله کند و در واقع دیپلماسی تکذیب مکمل سیاست اعمالی چین در جنگ ایران و عراق بود.

به طور کلی بی‌طرفی چین در قبال جنگ ایران و عراق بیش از هر چیز تحت تأثیر انگیزه‌های اقتصادی و پس از آن ملاحظات سیاسی قرار داشت. منفعت محوری دیپلماسی چین ویژگی اصلی سیاست خارجی این کشور از آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی بوده است که در جنگ ایران و عراق این نوع دیپلماسی کاملاً آشکار شد.

منابع

الف- کتاب

- ۱ - امیدوارنیا، محمدجواد، (۱۳۶۸)، چین و خاورمیانه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲ - انصاری، مهدی و دیگران، (۱۳۸۰)، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب ۴۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۳ - انصاری، مهدی وحسین یکتا، (۱۳۷۵)، روزشمار جنگ ایران و عراق. کتاب چهارم، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم.
- ۴ - انصاری، مهدی و دیگران، (۱۳۷۳)، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب ۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۵ - داریی شری، یان، (۱۳۶۸)، تحولات سیاسی در جمهوری خلق چین: از مائو تسه دونگ تا دنگ شائو پینگ، ترجمه عباس هدایت وزیری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- ۶ - طارم‌سری، مسعود و دیگران، (۱۳۶۴)، چین سیاست خارجی و روابط با ایران (۱۳۲۸-۵۷)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ایران، چاپ اول.
- ۷ - طاهری امین، زهرا، (۱۳۷۵)، کتاب سبز چین، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.
- ۸ - فوزی، یحیی و علی‌رضا لطف‌الله‌زادگان، (۱۳۷۸)؛ روزشمار جنگ ایران و عراق کتاب چهل و سوم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۹ - عبدالرشیدی، علی اکبر، (۱۳۶۵)، جنبش غیر متعدها از آغاز تا سال ۱۹۸۵، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
- ۱۰ - گارور، جان؛ (۱۳۸۸)، چین و ایران شریکان باستانی در جهان پس از امپراطوری‌ها، مترجم: سعیده موسوی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۱ - مائو تسه دون، (۱۹۶۷)، منتخب آثار، پکن: اداره نشریات زبان‌های خارجی.
- ۱۲ - متقی، ابراهیم؛ ۱۳۸۸، نظام دوقطبی و جنگ عراق و ایران، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- ۱۳ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، (۱۳۷۸)، روز شمار جنگ ایران و عراق، کتاب پنجاهم.
- ۱۴ - میرعابدینی، سید ابوطالب، (۱۳۷۲)، چین و جهان سوم، تهران: نشر صدوق.
- ۱۵ - هدایتی خمینی، عباس؛ (۱۳۷۰)، شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- 16 - Choudhury, Golam. (1982) China in World Affairs: the Foreign Policy of PRC Since 1970. U.S.A.: Westview Press.
- 17 - Olson, W.M.J. (1984) US Strategic Interests in the Gulf Region. London : Westview Press.
- 18 - McMillen, Donald Hugh (1984) Asian Perspective on International Security. London: Mc Millan Press Ltd.
- 19 - Chari, P.R. "U.S.-USSR.-China Interaction : The Strategic Plane". China Report .

مقالات و پایان نامه‌ها

- ۲۰ - درویش‌زاده، غلامرضا، (۱۳۸۵)، «سیر روند نفوذ چین در خاورمیانه از نظر سیاسی و اقتصادی با تأکید موردی بر ایران (۲۰۰۵-۱۹۸۰)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز.
- ۲۱ - شاکری، رضا؛ (۱۳۷۴)، «تأثیر سیاست درهای باز بر سیاست خارجی چین در دوره‌ی دنگ شیائوپینگ با تأکید بر روابط با ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه امام جعفر صادق (ع).
- ۲۲ - قربانی، قدرت‌الله، (۱۳۸۰)، «کمک قدرت‌های بزرگ به عراق در جنگ ۸ ساله»، ماهنامه نگاه، شماره ۱۵-۱۶.
- ۲۳ - مهدی‌زاده، اکبر، (۱۳۸۶)، «عمل‌گرایی درسیاست خارجی چین و گسترش روابط اقتصادی چین و جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۶-۱۳۵۷)»، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- ۲۴ - نقی‌زاده، سعید؛ (۱۳۶۵)، «روابط ایران و چین و موضع چین در قبال جنگ ایران و عراق»، تهران: بولتن وزارت خارجه.

سایر منابع

- ۲۵ - بولتن وزارت امور خارجه، شماره ۱۵ سال (۱۳۶۶).
- ۲۶ - بولتن وزارت امور خارجه، شماره ۹: سال (۱۳۶۶).
- ۲۷ - خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ نشریه ویژه، شماره ۳۶۲؛ ۲۶ اسفند (۱۳۶۶).
- ۲۸ - روزنامه اطلاعات، ۱۲ مهر (۱۳۵۹).
- ۲۹ - سفارت جمهوری اسلامی در پکن شماره ۴۰۶۵-۱۰۱ تاریخ ۱۰/۱/۱۳۶۵